

خانواده ام میگن:

نمی تونی بهش بررسی!

با

یک

مخاطبان

مشاور

مکاتبات

موسی توماج



موسی توماج
MOUSA TOUMAJ

خانواده‌ام می‌گن:

نمی‌توننی بهش بررسی!

مکاتبات یک مشاور با مخاطبان

این کتاب رایگان است و بازنشر آن بدون تغییر در ظاهر و محتوای آن آزاد است.



موسی توماج

www.MousaToumaj.ir

فهرست مطالب

۵	خانواده‌ام می‌گن نمی‌تونی بهش بررسی!
۹	می‌خواهم به جایگاه شما برسم، دقیقا چه کاری باید انجام بدم؟
۱۷	به شدت فکرم را مشغول کرده است
۲۰	نمیدونم اولین قدم واسه رسیدن به هدفم چیه
۲۲	از کارم لذت نمی‌برم دیگه نمی‌دونم چیکار کنم
۲۴	مشکلی که دارم اینه که طیف علایقم گسترده‌ست
۲۷	هنوز نتونستم پیدا کنم
۲۹	همه کاره هیچ کاره‌ام
۳۶	آیا کودکم نابغه است؟
۳۷	از بس دوران کودکی سختی داشتم
۴۱	آیا پیشرفت و ثروت خودتون آنقدر هست که به بقیه راه رو نشون بدید؟
۴۳	آیا موفقیت فرمول دارد؟
۴۵	آیا محصولی دارید که خوشبختم کند؟
۴۷	چطوری میتونیم رسالتمون تو این دنیا رو کشف کنیم؟

مقدمه

پرسش سرآغاز خلاقیت است. با پرسیدن کشف می‌کنیم، یاد می‌گیریم و باورهای ارثی و ناآزموده را به چالش می‌کشیم. به قول کارل پوپر فیلسوف «زندگی سراسر حل مسئله است». هر مسئله‌ای پرسشی است و فقط با پرسیدن است که تفکر ممکن می‌شود.

پرسش‌های این کتاب از دل زندگی روزمره می‌آید. از طرف دوستان ناشناسی که قدم در راه کم‌رهرو خودشناسی و خودشکوفایی گذاشته‌اند. انسان‌هایی که قصد فرارفتن از روزمرگی‌ها و میانمایگی‌ها را دارند. کسانی که در جستجوی معنایی برای زیستن‌اند. آنها جویندگان رویا و زندگی رویایی‌اند.

سپاس نگارنده از این جویندگان بیکران است. درس‌های زیادی از پرسش‌های آنان آموختم. و پاسخ‌ها یقیناً فقط در محدوده درک و دانش پاسخگوست و نه بیشتر. خواندن این پرسش و پاسخ‌ها قطعاً برای هر جوینده مسیر خودشناسی و خودشکوفایی می‌تواند الهام‌بخش باشد.

موسی توماج

خانواده‌ام می‌گن نمی‌تونی بهش بررسی!

سعید

با عرض سلام و خسته نباشید، اول از همه ممنونم که همچین سایت خوب و مفیدی دارین، و بعد تشکر می‌کنم که این فرصت و به ما میدین تا بتونیم مشورت کنیم. من می‌خواستم بدونم رویاهای بزرگ فقط ویژه نابغه‌ها و افراد خاصه! چون من رویایی بزرگ در سر دارم که خانواده‌ام می‌گن تو نمی‌تونی بهش بررسی، و اونایی که کارهای بزرگ کردن و یه جورایی نوابغ، اونا نابغه به دنیا اومدن و این خیلی منو مایوس میکنه!

موسی توماج

سلام سعید عزیز

در کتاب **خودنبوغ‌شناسی: چگونه نبوغ ذاتی خود را کشف و شکوفا کنیم؟** نشان داده‌ام که هر کودکی نابغه به دنیا می‌آید و در واقع همه نابغه‌اند اما در فرآیند بلوغ و اجتماعی شدن در ۹۸ درصد افراد این نبوغ سرکوب شده و شکوفا نمی‌شود. کسانی را که به عنوان نابغه می‌شناسیم افرادی هستند که توانسته‌اند نبوغ ذاتی خود را کشف و آن را شکوفا کنند.

هر یک از ما منبع بی‌پایان و باشکوهی از توانایی‌ها و قابلیت‌های شگفت‌انگیز هستیم که من آن را نبوغ ذاتی نامیده‌ام.

اما اولاً؛ این نبوغ ذاتی ممکن است ناشناخته بماند.

ثانیاً؛ اگر هم کشف گردد ممکن است شکوفا نشود.

نبوغ ذاتی هرگز خودبه‌خود شکوفا نمی‌شود. در کتاب خودنبوغ‌شناسی به برخی موانع شکوفایی نبوغ ذاتی

اشاره کرده‌ام.

اولین آنها مانع خانواده بود. گاهی والدین و اطرافیان ما ناخواسته باعث سرکوب استعدادهای ما می‌شوند. بسیاری از والدین مانع رویاپردازی فرزندان خود شده و به آنها می‌گویند که واقع‌بین باشند.

«یکی از غم‌انگیزترین جملات عالم این است: واقع‌بین باش». ریچارد بولز

آنها نمی‌دانند که واقع‌بینی، فقط باعث تداوم واقعیت فعلی می‌شود اما رویاپردازی باعث خلق واقعیتی جدید می‌گردد.

همان‌طور که جیمز آلن گفته «صاحبان رویا نجات‌دهندگان جهانند». هر دستاورد بزرگ بشری در ابتدا یک رویا در ذهن یک آدم خیالپرداز بوده است.

همه رویاپردازان در ابتدا با نظرهای منفی و حتی طرد و تمسخر از طرف آدم‌های واقع‌بین مواجه شده‌اند. اگر اصرار و مداومت این خیالپردازان نبود امروز همچنان باید در غار زندگی می‌کردیم و بازیچه نیروهای طبیعت می‌بودیم.

اگر انسان خیالپردازی نمی‌کرد و رویاهای بزرگ در سر نداشت نه چرخ اختراع می‌شد، نه ماشین، نه هواپیما، نه مخابرات، نه اینترنت. و نه به اکتشافات بزرگ علمی دست می‌یافتیم و نه فرهنگی وجود داشت، نه شعری و نه هنری. پس دنیا بسیار مدیون رویاپردازان است.

«ابتدا مردم نمی‌توانند باور کنند که کار جدید و عجیبی قابل انجام است. سپس امیدوار می‌شوند که بتوان آن را انجام داد. مدتی بعد متوجه می‌شوند که آن کار شدنی است و درست در لحظه‌ای که کار به انجام رسیده، همه متعجب هستند که چرا مدت‌ها قبل انجام نشده است.» فرانسیس هاجسون برنت

سعید عزیز

پیشنهاد من این است که ابتدا مطمئن شوی که رویا، رویای خودت است. منظور این است که ببینی آیا آن رویا و آرزو از عمق وجود خودت برخاسته است یا تحت تاثیر معیارها و مدهای محیط و اجتماع قرار گرفته‌ای؟

اگر روایت را اصیل و برآمده از عمق قلبت یافتی، آن را گرامی بدار. سپس سعی کن استعداد و نبوغ ذاتی خود را بشناسی و ببینی چطور با استفاده از آنها می‌توانی رویای خود را واقعیت ببخشی. اگر روایت اصیل و مختص خودت باشد باید گام برداشتن در جهت تحقق آن تو را سرشار از شور و اشتیاق سازد.

لذت و اشتیاق معیارهای بسیار خوبی است برای تشخیص اینکه آیا راهی که می‌رویم دل دارد یا نه؟ نوابغ کاری را انجام می‌دهند که عاشقش هستند. نه اینشتین، نه ادیسون، نه بیل گیتس، نه جی کی رولینگ و نه استیو جابز هیچ کدام به خاطر پول، جایزه و شهرت کار نمی‌کردند. آنها فقط شور و اشتیاق خود را دنبال کردند و شهرت، پول و جایزه فقط محصول ثانوی کار عاشقانه آنها بوده است.

زندگینامه این بزرگان را بخوان و از آنها الهام بگیر.

یک تمرین:

فرض کن رویای تو تحقق پیدا کرده. در این صورت چگونه آدمی خواهی بود؟ چه احساسی خواهی داشت؟ چگونه فکر خواهی کرد؟ چگونه رفتار می‌کنی؟ با چه کسانی ارتباط خواهی داشت؟ و ... حالا این حالت فرضی را با تمام جزئیات از زبان اول شخص و به زمان حال بنویس. اگر این کار را انجام بدهی گام مهمی را برای تحقق روایت برداشته‌ای. با این کار به روایت، هم در ذهن و هم روی کاغذ

عینیت می‌بخشی.

گام بعدی زندگی کردن با این وضعیت فرضی است. یعنی در تمام طول روز تصور کن که تبدیل به آن آدم شده‌ای و به روایت رسیده‌ای و در افکار، احساسات و رفتارهایت از آن موضع عمل کنی. اگر مداوم نوشته‌ات را مرور و تکمیل کرده و با آن زندگی کنی به مرور به ایده‌های خلاقانه‌ای برای تحقق روایت دست خواهی یافت. در جهت روایت فورا اقدامی عملی انجام بده و اولین گام را، هر چند که جزئی و کوچک، بردار. به مرور این گام‌ها بزرگتر و قدرتمندتر خواهد شد.

در نهایت برای تحقق هر روایی چهار ویژگی لازم است: اشتیاق، شهامت، استقامت و خلاقیت. امیدوارم با تقویت این خصائص و تحقق روایت، به زندگی خود، خانواده‌ات و جهان غنای بیشتری ببخشی.

دوستدار شما

موسی توماج

می‌خواهم به جایگاه شما برسم، دقیقا چه کاری باید انجام بدم؟

Mohammad

سلام حضور استاد گرامی جناب آقای موسی توماج

من محمد، ۳۲ ساله، عاشق مطالعه و نوشتن هستم می‌خواهم به جایگاه موسی توماج به عنوان محقق، نویسنده، سخنران، مشاور و مربی در زمینه موفقیت، رشد شخصی و کسب استقلال مالی برسم، دقیقا چه کاری باید انجام بدم؟

موسی توماج

محمد عزیز

سلام

اگر واقعا به این نتیجه رسیده‌ای که با تمام وجود عاشق این کار هستی، نصف راه را پیموده‌ای. بسیاری از افراد نمی‌دانند واقعا چه می‌خواهند. بدیهی است که اگر ندانی به کجا می‌خواهی بروی مهم نیست در کدام جهت و با چه سرعتی حرکت کنی.

اما حالا که شما می‌دانی چه می‌خواهی و به کجا می‌خواهی بررسی، فقط به نقشه‌ای احتیاج داری که راه را به تو نشان دهد.

افراد بسیاری قبل از من و شما این مسیر را رفته‌اند و تجارب خود و پیچ و خم‌های مسیر را ثبت کرده‌اند. کافیت از این اطلاعات و نقشه‌های حاضر و آماده برای دستیابی به هدف استفاده کنی.

حالا هدف شما مشخص شده و نقشه هم در دسترس است. تنها چیزی که می‌ماند این است که شروع کنی. شروع کردن بسیار مهم است. هر یک قدمی که به سوی هدف برمی‌داری بسیار ارزشمند است.

ضرب‌المثلی چینی می‌گوید: «آنکه کوه را از میان برداشت کسی بود که شروع به جمع‌آوری سنگریزه‌ها کرد.»

پس هر جا که هستی و با هر مقدار امکاناتی که در اختیار داری فوراً اقدام کن و قدم اول را بردار. من از شرایط شما آگاه نیستم ولی اگر واقعا عاشق نوشتن هستی تقریباً به هیچ امکانات خاصی احتیاج نداری و می‌توانی از همین لحظه شروع به نوشتن کنی. می‌توانی یک وبلاگ یا یک سایت تاسیس کنی و نوشته‌هایت را به دیگران عرضه نمایی.

با توجه به نارسایی‌های نظام‌های تربیتی و آموزشی موجود، امروزه به تعداد هر چه بیشتری مربیان انگیزشی و موفقیت و رشد شخصی نیاز داریم.

بسیاری از مهارت‌های اساسی زندگی از قبیل خودشناسی، خودشکوفایی، تفکر، مهارت‌های مالی، راه‌اندازی کسب و کار، مهارت‌های ارتباطی، هدف‌گذاری، خیال‌پردازی، خودآموزی، خودیاری، کشف رسالت شخصی و ... در خانواده، مدرسه و دانشگاه آموزش داده نمی‌شود.

از این روست که بیشتر افراد بزرگسال فاقد این مهارت‌ها هستند و نیاز زیادی در این زمینه وجود دارد. اگر کسی عاشق آموختن و آموزش این مهارت‌ها باشد می‌تواند زندگی خود و دیگران را از هر جهت غنی‌تر سازد.

پیشنهاد من این است که شما یک تحقیق اولیه در مورد ارائه خدمات آموزشی در زمینه موفقیت، رشد شخصی و کسب استقلال مالی انجام دهی تا مطمئن شوی که آیا این همان کاری است که واقعا و با تمام وجود می‌خواهی انجام دهی؟

اگر مطمئن شدی، باید با تصمیم قاطع و عزم جزم در این مسیر گام برداری. ابتدا می‌توانی مطالب موجود را عمیقاً مطالعه و جمع‌بندی کنی و به مرور آنها را در قالب کتاب، سخنرانی، مشاوره و ... عرضه کنی. باید همیشه در حال آموختن و یادگیری باشی و همواره به خاطر داشته باشی که هر استادی زمانی ناشی

بوده است.

بهترین راه برای رسیدن به اهدافمان این است که کمک کنیم تا دیگران به اهدافشان برسند.

برای شما در این مسیر آرزوی موفقیت می‌کنم

دوستدار شما

موسی توماج

محمد

ممنون از بابت زمانی که جهت پاسخ به من صرف کردید.

بله من وقتی راجع سرفصل‌های موفقیت و شخصیت که در جوابیه خود منتشر نمودید مطالعه می‌کنم یا راجع به آن در جمع صحبت می‌کنم از بعد زمان خارج می‌شوم و این همان کاریست که فکر می‌کنم باید به در مسیرش حرکت کنم بیل گیتس عاشق کامپیوتر بود وارن بافت عاشق بورس و من هم عاشق نوشتن و دنبال کردن داستان‌های موفقیت.

ولی همیشه این موضوع ملکه ذهنم بوده که کسی که می‌خواهد جمعی رو به راهی فرا بخواند اول خود می‌بایست آن راه را رفته باشد بلد راه کسی که چند بار راه رو رفته و برگشته باشه تا بتونه به عنوان بلد راه کاروان یا جمعی توریستی رو از اون مسیر عبور بده تا حق الزحمه خودشو دریافت کنه اما من موفقیت قابل ذکری نداشتم که به عنوان یک انسان موفق راهنمای الباقی بشم (منظورم از موفقیت استقلال مالی یا تحصیل درجات بالا یا ... هست) البته برای نوشتن سبک خاصی ابداع کردم که وقتی برای اطرافیانم می‌خونم انگار مسحور می‌شن و چند لحظه مبهوت و این برای خودم جالب ولی نمی‌دونم چطور این قابلیت، مهارت یا استعداد بالقوه را بالفعلش کنم. کتاب خونه هم پر کتاب‌های موفقیت و نویسندگان مشهور که هر کدومش رو چند بار خوندم (برایان تریسی، ناپلئون هیل، انتونی رابینز و ..) جسارتاً

پاراگراف دوم عرایض شما رو من بلد نیستم یعنی نقشه راه ندارم و می‌دونم پرچونگی کردم و وقت گران شما رو می‌گیرم اما جهت اظهار نظر نمونه‌ای از نوشته کوتاهم رو براتون می‌فرستم تا نظر بدید که آیا ارزش انتشار داره تو وبلاگ یا سایتی که در راستای دستور شما راه اندازی می‌کنم و بعد از صرف زمان روی این مقوله چطور میشه این پتانسیل رو به پول تبدیل کرد و به زندگی رویایی تو ذهنم (که خلق ثروت و آرامش برای خودم و اطرافیانم) دست پیدا کنم.

موسی توماج

محمد عزیز

سلام

اگر واقعا علاقه و اشتیاق خود را در همین زمینه یافته‌اید باید شروع کنید و بهتر است که از گام‌های کوچک شروع کنید مثل نوشتن در وبلاگ، سایت و ...

دوست عزیز انجام کاری که دوست داریم به معنی نبودن موانع و مشکلات در زندگی نیست بلکه به معنی داشتن شور و شوق برای غلبه بر موانع و دستیابی به اهداف والاتر است.

در طی این مسیر است که شما لذت، هیجان و رشد را تجربه می‌کنید. دستیابی به اهداف این سفر را شیرین‌تر می‌کند اما این شیرینی دیری نمی‌پاید. منشاء لذت و شادی واقعی خود کاری است که انجام می‌دهید که علیرغم نتایج همواره موجود است. نتایج اگر دلخواه ما باشند شاد می‌شویم و در غیر این صورت از آنها یاد می‌گیریم و اصلاحشان می‌کنیم تا به نتیجه دلخواه برسیم.

نیازی نیست شما برای ارائه اطلاعاتتان به دیگران حتما خودتان هم به موفقیت‌های خاصی دست یافته باشید. کسب دانش و اطلاعات در یک زمینه خودش یک موفقیت است.

ناپلئون هیل نویسنده پرفروش‌ترین کتاب تاریخ در زمینه کسب ثروت و موفقیت مالی خودش یک روزنامه

نگار ساده بود و نه یک میلیاردر.

از طرف دیگر همیشه چنین نیست که یک فرد موفق خودش به راز موفقیتش آگاه باشد. ۹۹ درصد رفتار ما ناشی از الگوهای ناخودآگاه ماست و بسیاری از افراد موفق خودشان از این الگوها آگاهی ندارند. شما می‌توانی دانش و آگاهی را که کسب کرده‌ای به دیگران ارائه دهی اما اگر خودت یک الگوی عینی از چیزی باشی که آموزش می‌دهی قطعاً تاثیرگذاری‌ات بسیار بیشتر خواهد بود. منظور از نقشه راه همان تجارب دیگر افراد است. بدیهی است که شرایط هر کسی از دیگران متفاوت است اما اصول همواره ثابت هستند. بنابراین شما باید اصولی را که دیگران برای دستیابی به نتایج دلخواه به کار برده‌اند با توجه به شرایط خود به کار بگیرید تا به نتایج دلخواه خود برسید. اینجا لازم است که کمی خلاقیت به خرج دهید.

محمد

جسارتاً این داستان کوچک را مطالعه فرمایید و در صورت تمایل نظر دهید. سبک نوشتن با توجه مفاهیم تندخوانی طراحی و ابداع شده است.

عشق یواشکی!

اول او و اما بعد !

خاموشی شب ، سکوت ، نفس ، داغی سر ، عرق پیشانی ، تشنگی ، گلوی سیراب ، پتوی گرم ، فشار سینه ، داغی سر ، عرق پیشانی ، تشنگی ، بی خوابی ، سکوت ، نفس نفس من ، تیک تاک ، تیک تاک ساعت ، خاموشی ، سکوت ، بی خوابی ، صدای اذان دور ، نور چراغ ، ذکر بابا ، صلوات صبح مادر ، بوی چادر نماز خواهر ، کوفتگی بی خوابی من ، آب سرد وضو ، داغی سر ، نور طلوع ، چشم های پف کرده ،

تیک تاک تیک تاک ، یخ بستن زمان ، قهر ساعت ، انتظار ، هیجان دروغ ! نگاه مادر ، لباس شیک ،
 بوی عطر ، نسیم صبح ، لرزش بدن ، عجله ، تند تند دویدن ، نفس نفس زدن ، بوی شبنم ، داغی سر ،
 تیک تاک تیک تاک ، نرمی بالش اتوبوس ، صدای نرم موسیقی قدیمی ، هیجان رسیدن ، خشکی گلو ،
 ، خس خس سینه ، عرق کف دست ، نفس نفس من ، تنهایی ، انتظار ، صدای ترمز اتوبوس ، نگاه تو ،
 چشمان تو ، صدای تو ، دستان تو ، تند گذشتن ساعت عجله با تو !!! اما امروز
 امروز روز خوبی بود .

موسی توماج

دوست عزیز

حقیقت این است که من منتقد ادبی نیستم. اما حتی اگر منتقد ادبی هم بودم نظر من یا هرکس دیگری
 نباید برای شما معیار نهایی ارزش هنرتان باشد.
 به قول جرج برنارد شاو «آنهايي که توانش را دارند هنرمند می‌شوند و آنهايي که فاقد توانایی هستند منتقد
 هنری.»

اگر خودت به کاری که می‌کنی و چیزی که می‌نویسی ایمان داری، به نظر دیگران زیاد اهمیت نده.
 برای نوشتن و انجام کاری که دوست داری نیازی به اجازه هیچ کسی نیست. هیچ معیاری جز شور و
 اشتیاق درونی فرد برای سنجش خلایقیت او وجود ندارد.
 اگر کتابی را که در مورد راز موفقیت جی کی رولینگ نویسنده کتابهای هری پاتر نوشتم، خوانده باشی
 حتما می‌دانی که هشت ناشر کتاب او را رد کردند و دو ناشر آن را مشتی چرندیات خواندند اما او اکنون
 پردرآمدترین نویسنده جهان است.

ونسان ونگوگ حدود ده هزار نقاشی کشید در حالی که یک تابلو هم نفروخت. آن زمان همه نقاشی او را

بی ارزش می‌دانستند اما اکنون هر تابلوی او چند ده میلیون دلار معامله می‌شود. اما آیا همان موقع هم می‌شد این قدر درآمد از طریق این نقاشی‌ها کسب کرد؟ نمی‌دانم، شاید می‌شد. مسئله این است که برای خود ونگوک کسب درآمد از این طریق اهمیتی نداشت. او عاشق نقاشی بود و دیوانه وار به این کار پرداخت. متأسفانه ارزش اشتیاق او سالها پس از مرگش شناخته شده است. اما این تاسفی به حال ماست نه به حال او. او یک زندگی را ارائه کرد که هلن کلر در مورد آن نوع زندگی گفته:

”زندگی یا ماجراجویی جسورانه است یا هیچ.”

زندگی او یک ماجراجویی جسورانه بود.

امروز به نظر من هیچ هنرمند و فرد خلاق نیازی به گرسنگی کشیدن، تحمل فقر و بی‌پولی ندارد. جهان و اقتصاد متحول شده و کسب درآمد از طریق هنر، نوشتن و هر طریق دیگری بسیار راحت‌تر از گذشته است.

امروزه امکانات فراوانی برای معرفی و عرضه هر محصولی فراهم است. اما لازم است که دانش و مهارت عرضه و بازاریابی محصول خود مسلط باشیم. من در کتاب **کار عاشقانه: راه آسان ثروتمند شدن** هر آنچه را که برای تبدیل نبوغ ذاتی به ثروت مادی لازم است، توضیح داده‌ام.

دوست عزیز

به نظر من شما داری قدرت تخیل و خیالپردازی فوق‌العاده‌ای هستی و این بزرگترین دارایی است که تمام ثروت‌ها از آن ناشی شده است.

من در مقاله ثروت نامرئی: دگردیسی قدرت از هرکول تا بیل گیتس به این مسئله پرداخته‌ام.

در آنجا نقل قولی از بیل گیتس آورده‌ام که گفته:

«تمام سرمایه مایکروسافت تخیل انسان است.»

دوست عزیز شما دارای سرمایه عظیمی هستی. پس قدرش را بدان و آن را به جهان عرضه کن. هر تغییر و شروع هر کار جدیدی همواره با مقاومت درونی ما همراه است. برای غلبه بر این مقاومت نیاز به شهامت داریم.

در آغاز ترس و نگرانی همیشه وجود دارد مهم این است که علیرغم ترس دست به عمل بزنیم. همیشه بدترین حالت ممکن را در نظر بگیر اما برای کسب بهترین نتایج اقدام کن. در بدترین حالت حداقل کاری را که دوست داشتی انجام داده‌ای و از آن لذت برده‌ای. اما اگر به دلیل ترس از مشکلات روایت را سرکوب می‌کردی هرگز شور و هیجان زندگی واقعی را درک نمی‌کردی. متأسفانه قریب به اتفاق آدم‌ها این طور زندگی می‌کنند. آن‌ها امنیت وضع موجود را به خطرات مسیر تغییر و پیشرفت ترجیح می‌دهند. همان طور که امرسون گفته:

«ما یا به سمت جلو به سوی پیشرفت قدم برمی‌داریم یا به عقب به سمت ایمنی.»

هیچ کسی که خطری را متحمل نشده مستحق پاداش نیست.

و در نهایت:

«زندگی یا ماجراجویی جسورانه است یا هیچ.»

به شدت فکرم را مشغول کرده است

جواد

سلام و درود بر شما.

من ۵۵ سال دارم و چند ماهی است بازنشست شده‌ام. کارشناس مخابرات بودم. از کودکی به موسیقی و مدل سازی علاقه داشتم و زبان انگلیسی را بسیار خوب یادگرفتم. پدرم نجار بود و آن را نیز بسیار خوب فراگرفتم و در رشته‌ی الکترونیک در سال ۱۳۵۸ قبول شده و بعد فراغت از تحصیل در مخابرات مشغول بکار شدم. برق کاری را نیز آموختم و در کار سخت افزار کامپیوتر مهارت زیادی کسب کرده‌ام. من در کارهایی که انجام می‌دادم و می‌دهم عموماً ابتکار و خلاقیت داشتم. سالها پیش کتابی در مورد الکترونیک ترجمه و چاپ کردم. در مخابرات جزو افراد سرشناس بودم و در هر کاری تلاش می‌کنم نتیجه و محصول کارم غایت مطلوب باشد.

اما همواره حس می‌کنم با وجود گذشت سن زیادی از عمرم در چیزی نبوغ بسیار زیادی دارم که در کشف آن دچار مشکل هستم و به شدت فکرم را مشغول کرده است. فکر می‌کنم شاید دنبال موسیقی رفته بودم اکنون جزو نخبگان بودم. یا شاید در مهارت زبان انگلیسی مشغول شده بودم نبوغ زیادی داشتم. گاهی فکر می‌کنم شاید آموختن مهارت‌های مختلف باعث تلف شدن عمرم شده است و اگر به کاری واحد پرداخته بودم موفقتر بودم. به هر حال هنوز این حس شب و روز مرا پر کرده است. با بیکاری پس از بازنشستگی هرروز به دنبال عشق و علاقه‌ی خودم می‌گردم که ببینم به چه چیزی اشتیاق بیش از حد دارم. و بهترین کاری که اکنون میتوانم انجام دهم چیست.

اکنون دویسر دارم که یکی دانشجوی شیمی و دیگری دانش آموز است. این موضوع را در مورد فرزندانم هم فکر می‌کنم تا اشتیاق آنها را کشف کنم و نگذارم عمری بدون عشق و نبوغ را بگذرانند. چند روز

پیش با تبلیغ کتاب شما در شبکه‌ی تلگرام شدم و امروز کتاب خود نبوغ شناسی شما را خریداری کردم. به محض دریافت مطالعه خواهم کرد. امیدوارم بتوانم حداقل در مورد فرزندانم موفق شوم. آیا این واقعاً ممکن است؟

پیروز و سربلند باشید.

موسی توماج

جواد عزیز

سلام

پیشنهاد من این است که شما ابتدا **کتاب خودنبوغ شناسی** را با در نظر داشتن موارد زیر با دقت و تمرکز و البته با آرامش مطالعه کنید:

در هنگام مطالعه هر ایده، احساس و فکری را که به نظرتان می‌رسد بویژه در موارد زیر بنویسید:

علائق، آرزوها و رویاهای کودکی‌ام چه بودند؟

چه عواملی باعث شد که این مسیر زندگی را در پیش بگیرم؟

چه موانعی وجود داشت که اجازه نمی‌داد علاقه و اشتیاق خود را دنبال کنم؟

دستاوردها و درس‌های مسیری که طی کردم چه بود؟

اگر دوباره می‌خواستم شروع کنم چه مسیری را دنبال می‌کردم؟

با طی مسیر دلخواهم چه جور آدمی می‌شدم؟ به چه چیزی می‌رسیدم؟ چه احساسی داشتم؟

آیا من آدم کمالگرایی هستم؟

و اگر چنین است این کمالگرایی باعث می‌شود که همیشه از خودم ناراضی باشم؟

این نارضایتی چه محاسن و چه معایبی دارد؟

در حال حاضر انجام چه کاری برایم راحت، آسان و لذتبخش است؟

من کیستم؟

زندگی و مرگ برایم چه معنایی دارد؟

جواد گرامی!

نیازی نیست بخواهید به این پرسش‌ها پاسخ بدهید. فقط آنها را مرور کنید و در هنگام مطالعه کتاب آنها را در ذهن داشته باشید. در این صورت پاسخ‌هایی را از درون دریافت خواهید کرد. اینجا پاسخ درست و غلط مطرح نیست. مهم آن است که به شناخت بیشتری از خودتان، استعدادهای ویژه و نبوغ ذاتی‌تان و معنا و غایت زندگیتان دست یابید.

در این مرحله و قبل از مطالعه کتاب بهتر است من اظهارنظر بیشتری نکنم همین بس که شما انسانی فوق‌العاده خلاق و با توانایی‌های چندبعدی هستید و تاکنون نیز بسیاری از آنها را به ظهور رسانده‌اید و خدماتی که تاکنون ارائه داده‌اید نیز بسیار ارزشمند، قابل ستایش و افتخارآمیز است. به نظرم شما پتانسیل انجام کارهای بسیار بزرگتری را نیز دارید و احساس نارضایتی درونی شما ندایی است که شما را به سوی تحقق و شکوفایی بیشتر آن قابلیت‌ها فرا می‌خواند.

با آرزوی شادمانی و آرامش

نمیدونم اولین قدم واسه رسیدن به هدفم چیه

aida

سلام خسته نباشید من مطالبتون رو خوندم خیلی جالبه ولی من نمیدونم اولین قدم واسه رسیدن به هدفم چیه نمیتونم انتخاب کنم اگه میشه راهنماییم کنید ممنون میشم.

موسی توماج

سلام دوست عزیز

سوال شما تا حدودی کلی و مبهم است اگر هدف‌تان نیز چنین باشد طبیعی است که کار برایتان مشکل می‌شود.

هدف باید شفاف و واضح باشد. بدیهی است که اگر هدف مشخص نباشد فرقی نمی‌کند که در کدام جهت گام برداریم.

هدف باید واضح، کمیت‌یافته و دارای محدوده زمانی باشد. خوشبختانه از نوشته شما چنین برمی‌آید که هدف‌تان مشخص است.

شما می‌گویید که “نمیدونم اولین قدم واسه رسیدن به هدفم چیه نمیتونم انتخاب کنم”

بدیهی است که باید راحت‌ترین، سریع‌ترین و لذتبخش‌ترین راه را برای رسیدن به هدف‌تان انتخاب کنید. معمولاً کسانی قبلاً به هدفی که ما داریم رسیده‌اند پس باید از دانش و تجربه آنها استفاده کنیم. پس از کسب اطلاعات اولیه باید بلافاصله گام اول را برداریم.

برای شروع و انتخاب مسیر نباید زیاد وسواس به خرج دهیم. در طول مسیر می‌توانیم جهت‌مان را اصلاح کنیم.

از طرف دیگر باید ریسک اشتباه و شکست را هم بپذیریم. آدمی که هرگز اشتباه و شکستی را متحمل نشده هرگز به دستاورد بزرگی نرسیده است.

انجام هر کار جدیدی همیشه با مقداری ترس و استرس همراه است. برای دستیابی به خواسته‌هایمان باید از محدوده راحتی خود بیرون بیاییم و علیرغم ترس، دست به عمل بزنیم. امیدوارم مفید بوده باشد.

اگر سوالتان را واضح‌تر مطرح کنید شاید بتوانم کمک بیشتری بکنم.

از کارم لذت نمی‌برم دیگه نمی‌دونم چیکار کنم

محسن

سلام و خسته نباشید خدمت استاد عزیز

راستش من ۲۹ سالمه و هنوز که هنوزم راه خودمو و نبوغ و رسالتمو پیدا نکردم از بیست سالگی کار آرایشگری می‌کنم و از درآمد راضی نیستم و دیگه شرایطم به جایی رسیده که از کارم لذت نمی‌برم دیگه نمی‌دونم چیکار کنم لطفاً مرا راهنمایی کنید با تشکر فراوان

موسی توماج

سلام محسن عزیز

پیشنهاد می‌کنم مقالات سایت و **کتاب خودنبوغ‌شناسی** را مطالعه کنید.

در مورد بهبود و توسعه کارتان فکر کنید و سوالات جدیدی از خودتان بپرسید مثلاً:

چطور می‌توانم آرایشگری را با علایق دیگرم تلفیق کنم؟

چطور می‌توانم خدمات بهتری ارائه کنم؟

چطور می‌توانم مشتریان بیشتری جذب کنم؟

چطور می‌توانم یک خدمت رایگان کوچک در هر اصلاحی ارائه کنم؟

چطور می‌توانم برخی محصولات مرتبط را در آرایشگاه بفروشم؟

چطور می‌توانم از آموزش آرایشگری هم کسب درآمد کنم؟

چطور می‌توانم خدمات جدیدی (مثلاً - فقط به عنوان یک مثال - اصلاح با مراجعه حضوری) ارائه کنم؟

چطور می‌توانم مثل پردرآمدترین آرایشگران کسب درآمد کنم؟

چطور می‌توانم کاری کنم که مشتریان از زمان انتظار لذت ببرند و راحت باشند؟

چطور می‌توانم شعبه بزنم و آنها را تکثیر کنم؟

و ...

مشکلی که دارم اینه که طیف علایقم گسترده‌ست

احلام وهب

سلام.

چقدر حرفاتون زیباست! خیلی به دلم نشست!

اقای توماج منم علاقه‌م به فلسفه و عرفان و شعر خیلی زیاده!

کتاب دراین مورد زیاد می‌خونم امیدوارم یه روزی تو این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشم! کتابی بنویسم.... (هرازگاهی یه چیزایی مینویسم)

ولییی مشکلی که این وسط دارم اینه که طیف علایقم گسترده‌ست... فیزیک نظری+روانشناسی+مباحث اکادمیک سیاسی+تاریخ.... اینا تو دایره علایقم من هستند و توهمشون مطالعه دارم

این مشکلی ایجاد خواهد کرد؟

ممنون میشم اگ جواب بدید استاد.

موسی توماج

سلام دوست عزیز

خوشحالم که مطالب را پسندیده‌اید

(۱) علایق گسترده

کنجکاوی و اشتیاق شما به دانستن و فهمیدن بسیار قابل ستایش است. هیچ اشکالی ندارد که علایق وسیعی داشته باشیم.

در واقع شما به افکار و ایده‌ها علاقه دارید که در قالب علوم مختلف بشری درآمده‌اند. وقتی شما در علوم

عمیق شوید در نهایت می‌بینید که به همدیگر متصل اند و ریشه‌های مشترکی دارند. مثلاً فیزیک نظری را در نظر بگیرید. کسی که بخواهد در فیزیک نظری نگاه عمیقی داشته باشد نمی‌تواند روانشناسی، فلسفه یا شعر و حتی تاریخ و حتی سیاست را از آن حذف کند. علم نیز مثل شعر، فلسفه، تاریخ و ... محصول کنجکاوی، تفکر و خلاقیت انسانی است. هایزنبرگ، در این مورد گفته:

«علم ساخته انسان است. این حقیقتی بدیهی است که غالباً فراموش می‌شود و تذکر آن در اینجا به امید کاستن میان دو فرهنگ، میان علم و هنر است.»

دانشمندان بزرگ چنین نگاه جامع‌نگری دارند و همان طور که اینشتین در پی یک نظریه واحد بود به نظر می‌رسد در نهایت کل علوم نیز به طرز منسجمی باهم وحدت خواهند یافت.

دوست عزیز

لازم نیست برای نوشتن منتظر باشی تا روزی حرفی برای گفتن داشته باشی. شما باید بنویسی تا حرف برای گفتن را پیدا کنی.

نوشتن بهترین شیوه تفکر است. تمام نویسندگان بزرگ خروارها مطالب معمولی و متوسط و پیش پا افتاده نوشته‌اند تا بتوانند در نهایت چند اثر عالی خلق کنند.

هر استادی زمانی مبتدی بوده است.

بنابراین پیشنهاد من این است که نوشتن را از هم اکنون شروع کنی. می‌توانی با یک وبلاگ شروع کنی. کتاب نبرد هنرمند نوشته استیون پرسفیلد راهنمایی عالی برای نویسندگی است.

(۲) مدیریت علایق

به مرور لازم است که به مطالعات و علایق چند بعدی خود جهت و انسجام ببخشیم. در چنین مواقعی

گاهی تشخیص اولویت علایق دشوار است اما از آنجا که زمان محدود است برای عمیق‌تر شدن بهتر است روی یک رشته یا ترکیبی از دو سه رشته تمرکز کنیم.

معمولاً با مقداری خلاقیت می‌توان تمام علایق را در هم ادغام کرد. به دلایل فیزیولوژیک و عصب‌شناختی، علایق ما طیفی منسجم و مرتبط را تشکیل می‌دهند اما قراردادها و تقسیمات رایج رشته‌ها ممکن است تشخیص این هماهنگی را کمی دشوار کند.

به نظر من شما پتانسیل یادگیری و ایده‌پردازی بالایی دارید و نوشتن می‌تواند یکی از بهترین راه‌ها برای شکوفایی توانایی‌های شما باشد.

هنوز نتونستم پیدا کنم

مهدی

سلام آقای توماج. وقت بخیر. بنده کارشناس گفتاردرمانی و ارشد مشاوره خانواده هستم. کتاب خود نبوغ شناسی رو خریدم و مطالعه کردم ولی هنوز نتونستم واضح نبوغی که در من شور و هیجان زیادی رو ایجاد کنه برای ادامه مسیر موفقیت پیدا کنم. از شما راهنمایی می‌خوام. با تشکر

موسی توماج

سلام مهدی عزیز

محتوای **کتاب خودنبوغ شناسی** اطلاعات لازم در زمینه تکوین، موانع، شناسایی و شکوفایی نبوغ ذاتی را در اختیار شما قرار می‌دهد.

اما با توجه به تفاوت های فردی که متاثر از تفاوت در شرایط خانواده، محیط، مدرسه و سایر عوامل است هر یک از ما در نهایت باید با درونکاوی و خودشناسی در جهت شناسایی علاقه، اشتیاق و نبوغ ذاتی خود گام برداریم.

تمام روش های استعدادیابی در نهایت متکی بر اطلاعاتی است که ما در مورد خودمان ارائه می‌کنیم اما از آنجایی که همه ما از پشت عینک انبوه باورهای ناخودآگاهی که بویژه در کودکی در وجود ما شکل گرفته است به خودمان می‌نگریم، معمولاً به راحتی قادر به دیدن خود واقعی خویش نیستیم.

به همین دلیل است که در کتاب از هیچ کدام از تست های استعدادیابی مرسوم استفاده نشده است و بیشتر مخاطب تشویق شده تا با درون نگری و خودشناسی و با بررسی علایق، لذات، تفریحات، بازی‌ها و نمونه‌های موفقیت‌آمیز فعالیت‌های گذشته؛ به شناخت بیشتر پتانسیل‌ها و توانایی‌های خود دست یابد.

میزان وضوح تشخیص شما از نبوغ ذاتی‌تان که حتما در راستای اشتیاق و علاقه شماست نسبت مستقیمی با عمق شناخت شما از خودتان دارد و این شناخت معمولا هیچ حدی ندارد و فرایندی است که باید تا آخر عمر تداوم یابد.

اما ما با محک تجربی شناخت فعلی خود می‌توانیم تشخیص دهیم که آیا در جهت علایق و استعداد خود گام برمی‌داریم یا خیر.

به دلیل موانعی که باعث سرکوب نبوغ ذاتی می‌شوند تا وقتی که این موانع را در مورد خود تشخیص نداده و برطرف نکنیم شناسایی و شکوفایی نبوغ ذاتی غیرممکن خواهد بود.

شما با توجه به رشته خود می‌توانید از تست‌های مرسوم استعدادیابی مثل تست کلیفتون یا جانسون اوکانر استفاده کنید اما به نظر من این آزمون‌ها مشکلات، محدودیت‌ها و خطاهای خود را دارند و هرگز نمی‌توانند جایگزین خودکاوی و خودشناسی شهودی شما شوند. اما ممکن است بصیرت و بینشی در مورد خودتان به شما بدهد.

موفق باشید

همه کاره هیچ کاره‌ام

reza

با سلام خدمت آقای توماج و همکاران محترمشان

این جانب کتاب “خود نبوغ شناسی” رو خوندم. البته کتاب گفتگو با جک زوفلت و کتاب “المنت” از کن رابینسون را نیز خوانده‌ام که همه شون در مورد نبوغ ذاتی است. یک ساله در مورد این موضوع مطالعه می‌کنم فک کنم دیگه منبع فارسی خوبی نداشته باشیم. نبوغ خودمو کشف نکرده‌ام. حداقل اونی که کشف کرده‌ام در موردش مطمئن نیستم. گستردگی علاقه هم دارم. مباحث موفقیت (۱۲ سال مطالعه ناپلئون هیل و ...)، اقتصاد، سرمایه‌گذاری و کار آفرینی (همیشه مطالب اقتصاد کلان رو مطالعه می‌کنم و اقدام به کار آفرینی کرده‌ام اولینش ۱۴ سالگی‌ام بوده، در زمینه سیاست همیشه اخبار رو پیگیری می‌کنم و بحث راه می‌اندازم. در اصل همه کاره هیچ کاره‌ام. وسواس کمال گرایی هم دارم.

نهایت مطالعاتم بهم می‌گه برای موفقیت باید اشتیاق سوزان داشته باشی. چیزی که من پیدا کرده‌ام بهم اشتیاق نمیده ذکر این نکته لازمه که در حال حاضر که اقدام مهمی براش نکرده‌ام. منشا اشتیاق چیست؟ گویا همان نبوغ ذاتی است که بهمون آرامش، رضایت و در عین حال هیجان و معنی زندگی میده. شاید هم منشا اشتیاق هر زمانی چیزی می‌تونه باشه و در اصل به نظر میاد خودمون باید اشتیاق بیافرینیم (دلایلم اینا هستن: ۱ / ناپلئون هیل در کتاب مهمش چیزی از نبوغ ذاتی نگفته !!! ۲ / صفحه ۷۶ از کتاب گفتگو با میلیونر ۵ به نقل از رابرت کالیبر: افراد بسیار کمی می‌دانند که چطور با شدت کافی اشتیاق داشته باشند آنها نمی‌دانند احساس کردن و بروز آن تمایل چگونه است.). با توجه به دلایل داخل پرانتز اخیر و همچنین نظر ناپلئون در مورد تلقین به خود و اجرای دیدگاهش در مورد پسر

کر خود که اشتیاق شنیدن در او ایجا کرده ، به نظر می‌آید شور و اشتیاق ساختنی است نه کشف کردنی. بنده اشتیاق سوزان به کاری رو برابر با داشتن نبوغ ذاتی در آن می‌دانم چون که نبوغ ذاتی طبق فرموده حضرتعالی شور و هیجان داره .

به نظر بنده اینکه نبوغ ذاتی، نتیجه بخش است به این دلیل است که / ۱ انگیزه و اشتیاق کافی برای پیمودن مسیر موفقیت / ۲ مداومت کافی در سختی‌ها / ۳ ادامه راه پس از شکست‌ها / ۴ خلاقیت و نوآوری را به ارمغان میاره. به نظر بنده اشتیاق سوزان نیز این موارد رو بوجود میاره. حال سوالم اینست:

اگر ما از قبل در چیزی نبوغ کافی (اشتیاق سوزان) نداشتیم می‌توانیم با تلقین به خود آنرا در زمینه‌ای دلخواه بوجود بیاریم؟ یا اصلا نبوغ ذاتی با اشتیاق سوزان تفاوت داره که در این مورد باید توضیح دهید چطور جک زوفلت و ناپلئون هیل به این مورد (نبوغ ذاتی) اشاره نکرده‌اند. در پایان از طولانی شدن مطلب عذر می‌خواهم. همچنین بخاطر اینکه اعتقاد دارم حضرتعالی در مورد این مباحث صاحب نظر هستید و مطمئنا بیشتر منابع رو مطالعه کرده‌اید سعی کردم خلاصه نظر و سوالم رو مطرح کنم که ممکن است از گویایی حرف بنده کم کرده باشه بخاطر همین عذر مجدد. پیشاپیش از پاسخگویی شما سپاسگذارم.

موسی توماج

سلام دوست عزیز

ناپلئون هیل یک نویسنده انگیزشی بود و بیشتر مطالبش را از طریق مصاحبه با افراد موفق و مطالعه شخصی تهیه می‌کرد.

او به دلیل اشتیاق وافرش به موضوع موفقیت و بویژه موفقیت مالی بیشتر عمرش را به نوشتن و سخنرانی

در این زمینه گذراند. با اینکه کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید او در این موضوع یک شاهکار به حساب می‌آید و بر اساس آمار پرفروشترین کتاب کسب و کار در طول تاریخ بوده اما می‌دانیم که حدود ۸۰ سال از انتشار آن می‌گذرد.

دلایل علمی‌یی که از وجود نبوغ ذاتی منحصر به فرد پشتیبانی می‌کند مبتنی بر تحقیقات جدیدی است که درباره رشد مغز و شبکه‌های عصبی انجام شده است و در دو فصل ابتدایی **کتاب خودنبوغ‌شناسی** توضیح داده شده است.

ناپلئون هیل به محدودیت‌های تحقیقات علمی در مورد مغز آگاه بود، او در صفحه ۲۰۴ کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید می‌نویسد:

« انسان با همه علم و اطلاع خود اطلاع‌چندانی از نیروی ناملموس اندیشه ندارد. انسان درباره شرایط فیزیکی مغز و شبکه پیچیده و ظریف آن اطلاعات ناچیزی در اختیار دارد. اما همین انسان در حال حاضر به عصری وارد می‌شود که این موضوع برایش از روشنی بیشتری برخوردار گردد. دانشمندان در حال حاضر به شدت درباره مغز مطالعه می‌کنند و با آنکه هنوز در مراحل ابتدایی مطالعات خود هستند اطلاعات دست‌اولی درباره طرز کار مغز انسان فراهم آورده اند.»

در حال حاضر این تحقیقات در قالب علوم شناختی که ترکیبی از عصب‌شناسی، فلسفه ذهن، روانشناسی، هوش مصنوعی و نظریه کوانتومی است دنبال می‌شود و نتایج این تحقیقات شاید بتواند پاسخ سخت‌ترین پرسش‌ها در مورد چیستی آگاهی، نحوه شکلگیری آن، رابطه ذهن-بدن و امکان بقای آگاهی پس از مرگ را به همراه داشته باشد.

جک زوفلت نیز یک مربی انگیزشی است که نباید انتظار داشته باشیم از آخرین تحقیقات علمی در زمینه

مغز و علوم اعصاب مطلع باشد و آنها را در کارهای خود بکار گیرد. با این حال در همان کتاب که شما نام برده اید در صفحه ۸۲ می‌گوید:

«... همه به شما می‌گویند قدرتی در درونتان دارید؛ اما کسی نمی‌گوید که کلید روشن کردنش چیست. من داشتم می‌گفتم کلید روشن کردنش، اشتیاق درونی است که این قدرت خدادادی را که من اسمش را «نیروی غالب» گذاشته‌ام، آزاد می‌کند».

پس زوفلت به جای نبوغ ذاتی از اصطلاح «نیروی غالب» استفاده می‌کند. این نیرو برای هر فردی متفاوت است و بر سایر نیروها غلبه دارد یعنی بسیار قویتر از سایر نیروهاست.

نبوغ ذاتی یک موهبت خدادادی است که در فصل دوم **کتاب خودنبوغ‌شناسی** با عنوان کالبدشناسی نبوغ ذاتی نحوه تکوین آن بر مبنای یافته‌های عصب‌شناختی توضیح داده شده است.

نوعی استعداد ویژه که بر سایر استعدادهای شما برتری دارد که ناشی از ساختار ویژه شبکه‌های عصبی شماست و از آنجایی که شبکه‌های جدید بسیار به ندرت و به کُندی ایجاد می‌شوند ایجاد یک استعداد جدید، حتی با اشتیاق سوزان و تمرین و ممارست زیاد نیز، غیرممکن به نظر می‌رسد.

از طرفی نبوغ ذاتی نیز خود به خود رشد نمی‌کند و شکوفا نمی‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ۹۸٪ افراد بزرگسال نبوغ ذاتی سرکوب شده و شکوفا نشده است.

اما خوشبختانه ساختار شبکه عصبی تشکیل دهنده نبوغ ذاتی، تا پایان عمر تقریباً پایدار است و هرگاه که فرد در جهت رشد آن گام بردارد به سرعت شکوفا می‌شود.

از طرف دیگر این ساختار طوری است که هرگاه در مسیر نبوغ ذاتی خود گام بردارید با ترشح هورمون‌هایی که منجر به لذت، شادی و شور و شوق می‌شود به شما پاداش می‌دهد. و برعکس در صورت حرکت در

جهت خلاف نبوغ ذاتی، با ایجاد دشواری، فشار و استرس سعی دارد شما را به یافتن و پیگیری نبوغ ذاتی خودتان ترغیب کند.

اشتیاق سوزان، احساسی قوی است که شما را برای انجام کاری یا رسیدن به هدفی برمی‌انگیزد اما لزوماً همراه با لذت و شادی همراه نیست.

اشتیاق را می‌توان ایجاد کرد اما پس از برآورده شدن خواسته‌تان از بین می‌رود اما لذت و شادی ناشی از پیگیری نبوغ ذاتی همیشگی است و ربطی به موفقیت یا شکست ندارد. شما از نفس انجام کار لذت می‌برید، آنچنان در آن غرق می‌شوید که گذر زمان را حس نمی‌کنید و این میزان از لذت و تمرکز معمولاً به بیشترین بازدهی و نتایجی خلاقانه و عالی منجر می‌گردد.

متأسفانه شیوه‌های تربیتی، آموزشی و اخلاق اجتماعی همه مبتنی بر برداشتی بیمارگونه و ضعف‌محور از انسان استوار است و کمتر بر وجوه متعالی انسان و تفاوت‌های فردی توجه شده است.

جامعه می‌خواهد انسان‌هایی یکدست، مطیع، عادی و نرمال تربیت کند و نه انسان سالم و خودشکوف. در صورتیکه همان‌طور که ژوزف کمبل گفته: «انسان عادی وجود ندارد».

همه ما موجوداتی منحصر به فرد با موهبت و استعدادی ویژه و یکتا هستیم و برای شکوفایی و عرضه آن به دنیا آمده‌ایم.

پیگیری نبوغ ذاتی علاوه بر لذت و شادمانی فوری، به دلیل بکارگیری قویترین استعدادمان، دستیابی به ثروت و استقلال مالی را نیز برای ما راحت‌تر ساخته و با استفاده از آن در جهت تحقق رسالت شخصی‌مان زندگی ما را معنادار و غنی می‌سازد.

به دلیل همان روش‌های غلط تربیتی و آموزشی و گمراه شدن با ارزش‌های کاذب اجتماعی ممکن است بازیابی و کشف نبوغ ذاتی دشوار باشد و به میزان زیادی از خودشناسی و مراقبه درونی نیاز داشته باشد. با این حال این تنها راهی است که امکان یک زندگی همراه با شادمانی و معنای حقیقی را برایمان فراهم

می‌سازد. از این رو ارزشش را دارد که دشواری‌های این مسیر را به جان بخریم. بدون متجلی ساختن گوهر حقیقی وجودمان، تمام موفقیت‌های دیگر لذت زودگذری بیش نخواهد بود.

با آرزوی شادمانی، خودشناسی و خودشکوفایی بیشتر برای شما

reza

با سلام مجدد و سپاس فراوان از پاسخگویی حضرتعالی

جناب آقای توماج بنده چند مسئله دارم:

۱ / حضرتعالی در فصل دوم اشاره کردید به شبکه‌های مغزو مسائل مربوط به آن، بنده در مورد میزان پیشرفت بشر در این زمینه اطلاع دقیقی ندارم اما به نظرم میاد در مورد مغز بشر نسبت به خیلی از حوزه‌ها مثل فضاوردی و ... پیشرفت بسیار کمی داره و بر اساس این پیشرفت کم (اگه درست گفته باشم) نمی‌توان وجود نبوغ ذاتی با این کیفیتی که شما می‌فرمایید را اثبات کرد شبیه قمار می‌مونه. علاقمندم منابع تحقیقاتی شما رو در مورد مغز بدانم. با این همه بنا به دلایل دیگری هم که دارم به نظرم شما بر حق هستید و نبوغ با اشتیاق تفاوت‌هایی دارد اما چه نمی‌دانم. امیدوارم شما کمک کنید.

۲ / همانطور که جنابعالی در پاسخ آقای مهدی فرمودید: ”میزان وضوح تشخیص شما از نبوغ ذاتی‌تان که حتما در راستای اشتیاق و علاقه شماست نسبت مستقیمی با عمق شناخت شما از خودتان دارد و این شناخت معمولا هیچ حدی ندارد و فرایندی است که باید تا آخر عمر تداوم یابد.“ تلاش برای شناخت خودمان به نظر نمی‌آد راه سریعی برای کشف نبوغ ذاتی باشه. البته جک زوفلت اشتیاق درونی را کلید کشف نبوغ می‌داند که جنابعالی هم اشتیاق و نبوغ را هم راستا می‌دانید.

۳ / بنده معلم هستم می‌دانم دانش آموزان زرنگ در همه درسا خوبند و دانش آموزان متوسط در اکثر درسا متوسط و تنبل‌ها در اکثر درسا ضعیف. به نظر میاد نبوغ ذاتی نمی‌تونه در مورد شاگرد ممتاز اینقدر

گسترده و در مورد شاگرد تنبل اینقدر محدود باشه. به نظرم موتور محرک زرنگ ها چیزی غیر از نبوغ ذاتی با این گستردگی باشه به نظرم این بچه ها مثلا دنبال رضایت والدین، معلم و... هستند و اشتیاق دیگری دارند که بهشون انگیزه تلاش در همه درسا رو میده. و بچه های تنبل معمولا انگیزش کافی ندارند به عنوان یک معلم از این مورد مطمئنم. گویا اشتیاق نبوغ لازم را بوجود میاره و با تلقین میشه اشتیاق خلق کرد. اگر بخواهیم نبوغ شاگرد زرنگ رو نشونش بدهیم چیکار باید بکنیم اکثر درسا رو دوست داره و اکثرا هم خوب یاد میگیره ؟

از اینکه وقت گرانقدر شما رو میگیرم عذر میخوام واز لطفتون بی نهایت سپاسگذارم. ممنون میشم در صورت امکان وقت حضوری به بنده داده بشه تا مسائل رو مطرح کنم. راستش بعد از یکسال جست و جو هنوز نبوغ ذاتیم رو کشف نکرده ام و از ادامه دار بودن این مسئله برای خودم با ۲۹ سال سن می ترسم.

موسی توماج

با سلام مجدد به شما دوست عزیز

منابع مورد استفاده در داخل کتاب و هنگام ارجاع به آنها ذکر شده است.

روشهای استعدادسنجی مختلفی وجود دارد و لزوما نیازی به خودشناسی نیست اما من بیشتر افراد را تشویق می‌کنم که از طریق خودشناسی و مطالعه خودشان به کشف نبوغ ذاتی و رسالت شخصی خود نائل شوند. باید آگاه بود که انسان موجود بسیار پیچیده و چند بعدی است و هیچ آزمونی قادر نیست به طور دقیق به ما بگوید کیستیم و چه توانایی‌هایی داریم.

در هر صورت همکاران من به عنوان متخصص روانشناسی می‌توانند آزمون‌های استعدادسنجی را برای شما انجام داده و مشاوره لازم را ارائه کنند.

آیا کودکم نابغه است؟

بهروز

با سلام خدمت استاد گرامی

من یه برادرزاده دارم که نزدیکای دو سالشه و دختر هم هست و به نظر من نسبت به سنش خیلی خوب میتونه کلمات رو ادا کنه و صحبت کنه و منظورشو راحت بفهمونه حتی یک جمله کامل رو بدون هیچ اشکالی بیان میکنه مثلاً راحت میتونه بگه «منم میخوام چایی بخورم» به نظر شما این نشانه خاصی هست؟ یا ممکنه به دلیل اینکه زیاد باهاش حرف زیاد میشه یاد گرفته یا اینکه این حالت در کودکان خیلی عجیب نیست، در هرصورت اگر نشانه استعداد خاصی میخواستم ببینم چطوری میشه و چه کارهای رو باید انجام داد تا این استعداد تقویت بشه؟

بسیار بسیار ممنونم از حسن توجه شما و وقت و حوصله ای شما که به اعضای سایت اختصاص میدید.

موسی توماج

سلام دوست عزیز

احتمالاً می‌تواند نشانه خوبی باشد و توجه شما بسیار قابل تحسین است.

همان طور که در **کتاب خودنبوغ‌شناسی** اشاره شده ۹۸٪ کودکان در این سن از لحاظ خلاقیت در سطح نبوغ هستند که این میزان در افراد بالای ۲۵ سال به ۲٪ کاهش می‌یابد. بنابراین باید فرضمان این باشد که هر کودکی نابغه است و سعی کنیم این نبوغ را کشف و شکوفا کنیم.

از بس دوران کودکی سختی داشتم

جمیل

باسلام و عرض ادب خدمت استاد عزیزم آقای توماج

استاد من ۳۶ ساله و کتاب رو خوندم می‌تونم به جرات بگم بهترین کتابی بوده که خوندم در مورد نبوغ شناسی. اما استاد گرامی هرکاری می‌کنم و تمریناتی که فرمودید رو انجام دادم ولی چون دوران کودکی بسیار سخت و پر از زحمت همراه با کتک‌کاری پدر و مادر و عمو خوردم، نبوغم سخت پیدا میشه. کارهای زیادی هست که دوست دارم ولی از ته دل کاری که لذت کامل رو ببرم پیدا نکردم حتی برای شخص خودم نامه نوشتم که ببخشید این رو می‌گم بالا آوردم از بس دوران کودکی سختی داشتم خواهش می‌کنیم کمکم کنید احساس می‌کنم تنها کسی می‌تونه کمکم کنه شما هستید استاد توماج کمکم کنید چگونه نبوغ اصلی رو پیدا کنم خواهش می‌کنم.

موسی توماج

سلام جمیل عزیز

ممنون از لطف شما

با شما در رابطه با سختی‌هایی که در دوران کودکی متحمل شده‌اید، احساس همدردی می‌کنم. همه ما انسان‌ها، کم و بیش قربانی ناآگاهی والدین، اطرافیان و محیط هستیم. البته باید گفت "قربانیان قربانیان" چون آنها نیز به نوبه خود چنین تجربه‌های تلخی داشته‌اند.

در کتاب خودنبوغ‌شناسی، یک فصل را به موانع شکوفایی نبوغ ذاتی اختصاص داده‌ام. اولین مورد "مانع

خانواده و مدرسه “بود. ناآگاهی والدین از مسائل تربیتی می‌تواند ضربات سختی به عزت نفس کودک وارد کند و او را در کشف و شکوفایی استعدادهایش با مشکل مواجه نماید.

اما حالا که به بلوغ رسیده‌ایم باید مسئولیت رشد خود را بر عهده بگیریم. بهتر است با بررسی گذشته، از آن بیاموزیم و رهایش کنیم. به قول یکی از اساتید “باید از گذشته بیاموزیم نه اینکه به آن بیاویزیم”. ما مسئول شکلگیری باورهای اشتباه کودکی خود نیستیم زیرا در آن سن قدرت درک، تحلیل و انتخاب درست را نداشتیم اما حالا فقط خود ما، مسئول اصلاح آنها هستیم.

انسان موجود بسیار پیچیده‌ای است و بعید می‌دانم هیچ فرمول یا الگوریتمی برای تبدیل آنی فرد به انسانی کامل وجود داشته باشد. مسیر رشد و شکوفایی از پیچ و خم تجارب روزانه می‌گذرد. ما قادر به کنترل کامل شرایط محیط و رویدادها نیستیم اما همیشه “توانایی انتخاب واکنش و نگرش خود” به رویدادها را داریم. ما می‌توانیم تصمیم بگیریم که چه چیزی را و چگونه ببینیم.

«دو نفر از پنجره زندان به بیرون نگرستند، یکی گل و لای کوچه را دید و دیگری آبی آسمان را».

بسیار مهم است بدانیم که وقتی به خود نگاه می‌کنیم، چه می‌بینیم. می‌توان خود را موجود بی‌نواایی بازیچه شرایط و اتفاقات دید یا موجود قدرتمندی که با آگاهی، اراده و اشتیاق می‌تواند سرنوشت خود را رقم بزند.

می‌توانیم خود را معادل شخصیت و نقاب اجتماعی مان ببینیم یا الوهیتی متجلی در قالب جسمانی. فقط تفاوت در همین “نگرش” است که سرنوشت ما را تعیین می‌کند.

جمیل عزیز!

شما هم مثل همه موجودی منحصر به فرد و با توانایی‌های منحصر به فردی هستی. همه ما دارای “ترکیبی

منحصر به فرد از توانایی‌ها“ هستیم. واژه “ترکیب” در اینجا بسیار مهم است. همه ما موجوداتی چند بعدی هستیم.

شما گفته‌اید که “کارهای زیادی هست که دوست دارم ولی از ته دل کاری که لذت کامل رو ببرم پیدا نکردم” یعنی اینکه شما ترکیبی از علایق و استعدادها دارید. همیشه چنین نیست که شما استعدادی را انتخاب کنید و آن همیشه به یک نحو برای شما لذتبخش و ارضاکننده باشد.

ما باید استعدادها و علایق خود را در یک ترکیب هماهنگ انسجام ببخشیم. به عنوان مثال من علایق خود در زمینه مطالعه قابلیت‌های انسانی، ایده‌پردازی، نوشتن و تمایل به تبادل اطلاعات و کمک به ایجاد انگیزش و خودشکوفایی در دیگران را در ترکیبی به صورت “سخنرانی، نویسندگی، مشاوره و مربیگری در زمینه موفقیت، رشد شخصی و کسب استقلال مالی” باهم هماهنگ ساخته‌ام. و حتی غیر از این‌ها علایق دیگری نیز دارم که در حاشیه این فعالیت‌ها به آنها نیز می‌پردازم.

پس نباید در انتخاب یک علاقه و استعداد وسواس به خرج داد. با کمی خلاقیت می‌توان علایق متنوع خود را باهم ترکیب و هماهنگ کرد. در این صورت هم لذت بیشتری خواهی برد و هم رشد بیشتر و همه جانبه‌تری خواهی داشت.

هیچ روش و آزمونی به طور قاطع نمی‌تواند نبوغ شما را بسنجد یا کشف کند. اما شما با مراجعه به درون خود می‌توانی این کار را انجام دهی. می‌توانی از همان نشانه‌های نبوغ ذاتی که در کتاب توضیح داده شده استفاده کنی.

البته گام نهادن در مسیر کشف وجود حقیقی خود و شکوفایی آن و غلبه بر ترس‌های این تغییر و تحول، نیازمند جسارت و شهامت است. اما ارزشش را دارد که علی‌رغم ترس و طرد و تمام عواقب احتمالی دیگر، در این راه گام برداریم چون به قول هلن کلر “زندگی یا ماجراجویی جسورانه است یا هیچ”.

برخی افراد مدعی‌اند با استفاده از بعضی تکنیک‌ها، در یک لحظه می‌توانند انسان را متحول کنند یا

باورهای ناخودآگاه او را از بین ببرند. یا با خودهیپنوتیزم او را به رویاهایش برسانند.

شخصاً در مورد این ادعاها بسیار تردید دارم و معتقدم بدون شناخت و آگاهی و اراده آزاد، هیچ تغییر و تحول اساسی ممکن نیست و اگر ممکن باشد ارزشمند نیست. این کار به نوعی جراحی پلاستیک شخصیت می‌ماند یا دارویی برای خوشبختی!

این نوشته از حد یک یادداشت فراتر رفت. سخن آخر اینکه «اگر شما اطمینانی مطلق که ناشی از ایمان قوی است در خود به وجود آورید، در آن صورت قادر به انجام هر کاری خواهید بود هر چند که دیگران به غیرممکن بودن آن ایمان داشته باشند».

آیا پیشرفت و ثروت خودتون آنقدر هست که به بقیه راه رو نشون بدید؟

علی

سلام

استاد شما فقط در زمینه ترجمه کتبی که در زمینه موفقیت هست فعالیت دارید!؟

برای خود شما نتیجه داده؟! میشه لطف کنید بگید چطوری یعنی پیشرفت و ثروت خودتون آنقدر هست که به بقیه راه رو نشون بدید؟

موسی توماج

سلام علی عزیز

همان طور که در صفحه درباره ما در سایت نوشته‌ام، من بیش از بیست سال است که در زمینه شناخت و توسعه قابلیت‌های انسانی مطالعه و تحقیق می‌کنم. تحصیلات رسمی من کارشناسی مهندسی شیمی و کارشناسی ارشد فلسفه علم از دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) است.

اشتیاق و علاقه من نویسندگی، سخنرانی، مشاوره و مربیگری در زمینه موفقیت، رشد شخصی و کسب استقلال مالی است. هیچ‌چیزی برای من لذت‌بخش‌تر از این نیست که بینم کسی با استفاده از اطلاعات و آموزش‌هایی که ارائه می‌دهم، به اهداف و نتایج دلخواهش رسیده است.

هر یک از ما منبع بی‌پایان و باشکوهی از توانایی‌ها و قابلیت‌های شگفت‌انگیز هستیم. بنابراین باور من این است که با استفاده از این توانایی‌ها زندگی ما در تمام ابعاد باید غنی، باشکوه و رویایی باشد.

برای من، این تعهدی عظیم و شوق‌انگیز است که به افراد، برای شکوفایی هر چه بیشتر توانایی‌ها و

دستیابی به رویاهایشان، یاری رسانم.

دوست عزیز

وجود ما سراسر راز و شگفتی است و من همواره در حال مطالعه، تفکر و تحقیق در این مورد هستم. هدف اولیه من این بوده که خودم را بشناسم و توانایی‌های درونی خودم را شکوفا کنم و سپس هر آنچه را که فکر می‌کنم حقیقت دارد با دیگران در میان بگذارم.

لزوما چنین نیست که کسی که دانش ثروتمند شدن را ارائه می‌کند خودش هم میلیاردر باشد. ناپلئون هیل نویسنده کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید که با بیش از ۷۰ میلیون نسخه فروش، به عنوان پرفروش‌ترین کتاب تاریخ در زمینه موفقیت مالی شناخته شده یک روزنامه‌نگار علاقمند به مبحث موفقیت بود و نه یک میلیارد. هر چند که من شخصا متعهد هستم که به بالاترین حد موفقیت مالی که توانایی‌اش را دارم، دست پیدا کنم.

از طرف دیگر کسی که ثروتمند است همیشه به اسرار ثروتمند شدن آگاه نیست. به دلیل اینکه ۹۹ درصد از رفتارهای ما ناشی از الگوهای ناخودآگاه است. اگر شما به یک ژیمناست بگویید که روش انجام حرکاتش را با تمام جزئیات توضیح دهد و رازهای آن را بر شما آشکار کند بعید است که بتواند این کار را انجام دهد. اما مربی او که ممکن است ژیمناست هم نباشد قادر است تمام جزئیات را برای شما توضیح دهد. مربی دانش دارد و شاگرد او مهارت اجرای آن دانش را، اما نه لزوما خود دانش. سعی من این است که نمونه عینی از نتایج به کارگیری اطلاعاتی باشم که ارائه می‌دهم.

این دانش برای من در جهت دستیابی به شادمانی، آرامش درونی، آزادی مالی و سایر اهدافم فوق‌العاده مفید بوده است اما در نهایت این خود شما هستید که اطلاعاتی را که دریافت می‌کنید باید در مورد خود امتحان و صحت آن را برای خود ثابت کنید.

از سوال خوبتان ممنونم

آیا موفقیت فرمول دارد؟

مسعود

سلام آقای توماج

مطالب سایت شما بسیار با محتوا هستند. به نظر من دنیا قوانین ثابتی دارد که انسان با رعایت آنها می‌تواند در هر زمینه‌ای موفق که نتایج آن موفقیت آرامش و ثروت و ... هست. شما که انسان موفق هستید و این راه را طی کردید به نظر شما این قوانین کدامها هستند؟ مثلاً یکی می‌گه برای رهایی از افکار منفی این کار را انجام بده خود من با اینکه مهندس هستم با هدف‌گذاری امسال آشنا شدم لطفاً کتاب یا فایل‌های صوتی یا که شما صلاح میدانید تهیه کنید انسان به کتاب فروشی که می‌رود هزاران کتاب در این زمینه است که انسان سردرگم می‌شود من خودم عمران خوانده‌ام اما به دلایلی چندان موفق نبوده‌ام و می‌گم ای کاش چند سال قبل این کار را می‌کردم و ... منظورم این است خود فرد چه خصوصیتی باید داشته باشد تا موفق شود مثلاً خود من به علت عدم تمرکز در یک قسمت (عمران بخشهای مختلف دارد) همه کاره هیچ کاره شدم و یا نمی‌دانم که رشته‌ام را درست انتخاب کرده‌ام یا نه یعنی اینکه می‌گویند هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند آیا من برای عمران ساخته شده‌ام یا نه؟

موسی توماج

سلام دوست عزیز

تا جایی که از فیزیک یاد گرفته‌ایم به نظر می‌رسد طبیعت براساس قوانینی کار می‌کند مثل قانون جاذبه نیوتن که براساس آن اجرام مادی همدیگر را به سمت همدیگر جذب می‌کنند. اما نظریات علمی همواره

موقتی هستند تا وقتی که نظریه بهتری جایگزین آن شود. مثلاً الان ما می‌دانیم که قانون جاذبه نیوتن یک حالت خاص از نظریه نسبیت عام است.

اما آیا قوانین فیزیک در زندگی روزمره ما و برای رسیدن به اهدافمان نیز به کار می‌آیند؟

آیا صرفاً با فکر کردن می‌توانیم خواسته‌مان را جذب کنیم؟

به نظر من رمز باریکی میان نگاه علمی به این سوالات و سوءاستفاده شیادانه از آنها وجود دارد.

اما اینکه آیا برای دستیابی به موفقیت اصولی وجود دارد؟ به نظر من چنین اصولی براساس تجارب دیگران قابل دسترسی است اما شاید در مورد همه و در تمام موقعیت‌ها پاسخ ندهد.

حقیقت این است که انسان موجودی بسیار پیچیده است و گویا ما در شناخت راز و رمز وجود انسان هنوز در مرحله کودکستان هستیم. از این رو به هر ادعایی مبنی بر ارائه فرمول یا تکنیکی برای دستیابی به موفقیت، شادی و خوشبختی باید تا حدودی با شک و تردید بنگریم و سپس آنها را امتحان کنیم. نگرش‌ها و تکنیک‌های زیادی وجود دارد و فقط شما هستید که می‌توانید مشخص کنید کدامشان برای شما مناسب است و جواب می‌دهد.

آیا محصولی دارید که خوشبختم کند؟

سیمین

لطفاً بفرمایید محصولی دارید که بتواند کمکم کند دوروبرم شلوغ شود و همراه خوبی در زندگی داشته باشم و درآمد کافی پیدا کنم؟

موسی توماج

سلام دوست عزیز

شما سه سوال مطرح کرده‌اید. با اینکه قسمت اول سوال شما کمی مبهم است اما به نظر می‌رسد به روابط مربوط شود. سوال دوم شما در مورد ازدواج و سوال سوم شما در مورد کسب استقلال و آزادی مالی است.

من در حال حاضر در مورد روابط و ازدواج محصولی ندارم. اما دوست دارم سول شما را از زاویه‌ای دیگر بررسی کنم.

آیا مطمئن هستید که اگر به هر سه خواسته خود می‌رسیدید یعنی دوروبرتان شلوغ بود، همراه خوبی در زندگی و درآمد کافی داشتید؛ احساس خوشبختی می‌کردید؟

هر سه خواسته شما در بیرون از شما قرار دارند اما شما با به دست آوردن آنها می‌خواهید به چیزی برسید که در درون شما قرار دارد.

احساسات چیزی است در درون ما. اگر چنین است چه چیزی مانع می‌شود که هم اکنون نتوانیم آن احساس خوشایند را تجربه کنیم؟

قطعاً یکی از موانع خوشبختی یا هر احساس خوب دیگر، مشروط کردن آن به شرایط بیرونی است.

حقیقت این است که ما قدرت کمی برای کنترل شرایط بیرونی داریم. اما قدرت ما در انتخاب نوع نگرش، افکار و احساساتمان هیچ محدودیتی ندارد و دقیقا این عوامل منشاء حقیقی شادی، رضایت درونی و خوشبختی در زندگی ما هستند.

در نهایت این کیفیت درون ماست که وضعیت بیرونی زندگی ما را می‌سازد. بنابراین ضروری است که به درون خود پردازیم. باید بدانیم کیستیم. استعدادها و نبوغ ذاتی خود را بشناسیم. باید اشتیاق و علاقه درونی خود را بشناسیم. باید رسالت شخصی و ماموریتی را که برای انجامش به اینجا آمده‌ایم، کشف کنیم.

با شناخت خود، علایق و استعدادهایمان و به کارگیری آنها در راستای رسالت شخصی‌مان که معمولا در قالب ارائه خدمت یا ارزشی به جهان متجلی می‌شود، می‌توانیم علاوه بر رشد شخصی، خودشکوفایی، شادی و رضایت درونی به استقلال و آزادی مالی نیز دست یابیم.

کتاب‌های **خودنبوغ‌شناسی و کار عاشقانه: راه آسان ثروتمند شدن** در این راستا می‌توانند برای شما مفید باشند.

«خوشبختی حقیقی این است: زندگی برای هدفی باشکوه.»

جرج برنارد شاو

چطوری میتونیم رسالتمون تو این دنیا رو کشف کنیم؟

ملیحه

سلام

سوال من اینه که ما چطوری میتونیم رسالتمون تو این دنیا رو کشف کنیم؟

برای مثال من با آزمون هایی که دادم و بررسی در خودم متوجه شدم که استعداد اصلی من سخنرانی و ارائه مطلب تدریس و در کل سخن گفتن با دیگرانه به حالتی که تاثیری که مد نظرمه روشن بذارم (شاید بشه اسم این کارو مذاکره گذاشت) و خودمم به این حوزه ها علاقه دارم و نگاه میکنم میبینم که شادترین لحظات عمرم وقت هایی بوده که در دریا با افراد شاد و پر انرژی در حال بازی های آبی بودم. طبیعت و نور خورشید به طرز قابل توجهی منو برمیانگیزه و اگه به خواست خودم باشه همیشه میخوام با آدم های شاد و خوشبخت و پرانرژی بگم و بخندم و در طبیعت زیبا با هم فعالیت های هیجان انگیز مثل قایق سواری و .. انجام بدیم.

در ضمن من بسیار زیاد عاشق دوست پیدا کردن (آدم های خوشبخت مثبت و پرانرژی) و ارتباط با دیگران هستم و خیلی دوست دارم به دیگران کمک کنم و کمک به دیگران باعث شادی در من میشه حالا به نظر شما از این موارد میشه رسالت من در این دنیا رو پیدا کرد؟

بخشید که طولانی شد

پیشاپیش از شما سپاسگذارم

موسی توماج

سلام دوست عزیز

کشف رسالت شخصی بخشی از فرآیند خودشناسی ماست که هیچ پایانی ندارد با این حال همان احساسات و شهود درونی که توصیف کردید بهترین راهنما برای تشخیص رسالت زندگی است.

شما شناخت خوبی از استعداد، نبوغ ذاتی و علایق خود دارید. حالا باید آنها را در قالب یک فعالیت چندوجهی انسجام ببخشید.

بدین ترتیب شما به ساختار یگانه نبوغ ذاتی خود که مختص شماست دست پیدا می‌کنید. مثلاً نبوغ ذاتی شما ممکن است راهنمای تور طبیعت گردی باشد یا برگزاری تورهای آموزشی-تفریحی در طبیعت یا آموزش کسب شادی و انرژی در طبیعت و امثال آن.

وقتی ساختار نبوغ ذاتی خود را مشخص کردید خدمتی که از آن طریق انجام می‌دهید با لحاظ ارزش‌های اصلی شما تقریباً جهت زندگی شما که همان رسالت شخصی تان است را روشنتر خواهد ساخت.

شما باید بتوانید آن را در یک جمله بنویسید. آنقدر تمرین کنید تا به آن جمله‌ای که برایتان به کاملترین صورت رسالت شما را توصیف می‌کند، برسید و یادتان باشد که هر از چندگاهی آن را بازبینی کنید چون ما در مسیر رشد شخصی درک عمیق‌تری از خود و فلسفه وجودی‌مان پیدا می‌کنیم و متناسب با این شناخت باید رسالت شخصی خود را اصلاح و عمیق‌تر کنیم.

در کتابهای **خودنبوغ‌شناسی** و **کار عاشقانه** توضیحات مفصلی در این باره آمده است.

با آرزوی شادمانی و خودشکوفایی بیشتر برای شما

ملیحه

با سلام و عرض ادب مجدد

راهنمایی شما خیلی خیلی عالی بود و من یک دنیا از شما سپاس گذارم. من با کمک خدا و راهنمایی شما
فکرم رو به سمت کارایی که شما پیشنهاد دادین بردم و یک ایده که خیلی برام لذت بخش بود به ذهنم
رسید. و هنوز منتظرم تا ایده و فکرم کامل بشه.

باز هم از شما به خاطر لطف و مهربانی و راهنمایی ارزشمندتون سپاس گذارم.

با آرزوی وفور نعمات و رحمت های الهی برای شما.

پایان

خانواده‌ام می‌گن:

تو نمی‌تونی بهش بررسی!

مکاتبات یک مشاور با مخاطبان

این کتاب رایگان است و بازنشر آن بدون تغییر در ظاهر و محتوای آن آزاد است.



موسی توماج

www.MousaToumaj.ir